

حضرت ابن ابهر عليه بهاء الله الأبهى

هو الله

یا من قام علی خدمة الميثاق آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید و مضمون مفهوم شد از فضل و عنایت جمال قدم روحی لأحبابه الفداء امیدوارم که در جمیع شئون موفق باشید

در خصوص تألیفات المفتری علی الله مرقوم نموده بودید باید که جمیع ایادی بالاتفاق یکی دو تا از ایادی را معین نمایند و بجواب آن مفتریات پردازند رساله‌ئی مرقوم نمایند و طبع کنند و نشر نمایند این اصل خدمت ایادیت

اما آنچه در خصوص مظلّ اصفهانی مرقوم نموده بودید و حصول نفوذ فلا تبتئس فلا تحزن فسوف یکسر الله شوکتهم بقوه من عنده و ان ربک لهو الغالب القدير ولی آن رسائل را جواب قاطع لازم و حجّت بالغ واجب جزای آن مفتری را ربّ قدیر داد آن نفوس در اسلامبول بجمیع وسائل تشبّث نمودند و بواسطه جمال الدین بی معنی تا مابین نفوذ پیدا کردند جمال الدین مجهول را بسبب قریبتش اول باعلیحضرت سلطانی واسطه انواع فساد و فتن نمودند حتّی جمال الدین مذکور شب و روز در سرای مرحوم رضا پاشا رئیس المفتشین حضرت سلطان بود منزل داشت و بمناسبت مأموریت آن مرحوم آنچه توانست مفتریاتی نسبت بحق داد تا اسباب وهن امر الله گردد آقا خان معهود کاتب جمال الدین مذکور بود شبها با شیخ احمد معلوم کرمانی در معیت جمال الدین در مجلس رضا پاشا حاضر می شدند و وزرای دولت علیه نیز در منزل رضا پاشای مرحوم دائم الحضور بودند در شبها بمناسبتی آقا خان و شیخ احمد عنوانی از جمال مبارک و این عبد می نمودند و تا می توانستند مفتریاتی که سبب سفک دم جمال مبارک بود می گفتند جمال الدین مذکور در بدایت ساکت و صامت می نشست بعد حضرات وزرا از او سؤال می نمودند که شما در این خصوصات چه می گوئید در بدایت جواب می گفت که من شخصی هستم حرّ الأفكار به ملّتی و مذهبی نه تعلقی دارم و نه تکلفی لهذا کاری باین کارها ندارم و باین گونه مباحثات نپردازم بعد وزرا اصرار می نمودند که لابد شما از این امر اطلاع تام دارید نبذهئی بفرمائید تا آنکه قناعت حاصل شود دوباره ابا می نمود و بهیچوجه مخصوصاً راضی به تکلم نمی شد باز الحاح می نمودند که مختصری بگوئید آنوقت زبان باز می نمود که من تعلقی باین امور ندارم ولی محض اطلاع از جمیع ملل و مذاهب بر حقائق اسرار کتب و رسائل حضرات اطلاع یافته ام بلی این چیزهائی که آقا خان و شیخ احمد می گویند جزئی مبالغه‌ئی در آن هست ولی اساس حضرات مخالف و مابین معموریت و آبادی و قوانین دولت و ضدّیت و عداوت با جمیع دول و قلع و قمع بنیان عالم انسانی و محویت جمیع ملل عالم و نهب و غارت اموال جمیع امم و اسارت اهل و اطفال جمیع طوائف است ولی من کاری باین کارها ندارم در نزد من جمیع ملل عالم خوشند و با کلّ ملل آشتی دارم من می خواهم که جمیع ملل عالم متمدّن شوند هر ملّتی و هر مذهبی می خواهند باشند باری در نهایت دسائس یکی یکی مفتریات آقا خان و شیخ احمد را بظاهر در کمال بیغرضی تصدیق می نمود حضرات وزرا ایدهم الله همچو گمان می نمودند که آنچه آن شخص مجهول می گفت از جهت بیغرضیش مقارن حقیقت است حتّی آقا خان مذکور تألیفی نمود و اسم آن را خلاصه البیان گذاشت و خود را شخصی از اهل فرقان و متعصّب در دین شمرد کانه در دین مبین قرآن شخصی جانفشانست و از خلل و فتوری که در آن دین واقع شده شب و روز نالان و گریانست باری مندرجات خلاصه البیان قضیه‌هائی بود که بوصف درنیاید و بتحریر نگنجد اساس شریعت و احکامی که هادم بنیان عالم انسانیت و آنچه فتنه و فساد و خونخواری و ظلم و عدوان و بی ناموسی و تعدّی و تجاوز و ستم و ظلم و بی حیائی و عداوت و بغضا بعالم انسانی و سوء نیّت بجمیع ملل بشری باشد در آن

خلاصه‌البيان اساس دين معتقدین به بيان نهاد و این را بحضرات وزرا نشان داد و بانواع دسائس و حیل جمال‌الدین معهود را اغوا نمود ظاهراً در کمال بیغرضی تصدیق جمیع آن مسائل نمود و چنان این فساد تأثیر کرد که در نزد حضرات وزرا محقق و مسلم شد و مدلل داشت که قلع و قمع جمیع این فساد و فتنها منوط و مشروط باعدم این طائفه در عکاست و الاً عنقریب این آتش چنان شعله زند که قابل خاموشی نباشد تا آنی و تردی و عدالت و انصاف اعلیحضرت سلطان ایدة الله و نصره مانع و حائل شد و الاً فساد بسیار عظیم بود و از طرف دیگر بواسطه میرزا حسین کاشی متوفی پسر ملا جعفر متوفی روزی جمیع اعظام و اکابر و تجار ایران را در اسلامبول در خانه میرزا حسین دعوت نمودند حتی هیئت سفارت دون حضرت سفیر کل حاضر شدند بعد از صرف چای و شیرینی و نهار آقا خان برخاست گفت ای بزرگان و سروران و متمولان ایران که در اسلامبول هستید شما نفوس محترمید و از جمیع احوال دنیا آگاه هر ملتی در فکر ترقی و تمدن و معموریت و عزت خودند و در تشبث بوسائل ما به الترقی خودداری نمی‌توانند نمود مگر ما ایرانیان که ابداً بهیچوجه در فکر ترقی و تمدن و معموریت اوطان و عزت و سعادت ملت نیستیم و اگر حال بر این منوال بماند شبهه‌ئی نیست که عاقبتش نومیدی و یأس و اضمحلال است پس ماها که از ایران سفر کرده‌ایم و آمده‌ایم در این مرکزی که فی‌الحقیقه در وسط عالم واقع و بچشم خودمان ترقیات جمیع دول و ملل را مشاهده می‌نمائیم آیا جائز است که چنین ساکت و صامت و مهممل و غافل بمانیم باید که ما در این فکر و این تصور تقدّم بر کل جوئیم تا آنکه سبب سعادت و عزت و ترقی دولت و ملت ایران گردیم و چون سعادت و ترقی دولت و ملتی قصد و نیت شود دفع مضرّت مقدم بر جلب منفعت است باید اول مرض را معالجه نمود بعد بتقویت بنیه پرداخت امروز مرض مزمنی که بمثابه قولنج ایلاقوسی و یا مرض سل است جسم دولت و ملت ایران را این گروهند که فی‌الحقیقه مقصدشان بکلی پایه و مایه ایران را براندازند از هر جهت مثل علّت کابوس بر جان اهالی افتادند و این گروه را نیت چنین است و اعتقاد چنان و روش چنین و مسلک چنان بکمال قوّت در فکر خرابی و ویرانی ایرانند و اگر اینها باقی بمانند یقین است که ریشه ایران را از بن و بنگاه براندازند پس باید دفع این مضرّت را فوراً نمود و اگر بخواهید عقائد و نوایای مضرّه و مقاصد وحشیّه و خونخواری و غداری و فساد و فتنه و مضرّت این طائفه را بفهمید کتابی دارند اسم او بیان و ما خلاصه نموده‌ایم او را چه که مطوّل است و خلاصه‌البيان نام گذاشتیم بعد رساله‌ئی بیرون آورد که فی‌الحقیقه از اول ابداع تا بحال چنین مقاصد مضرّه و نوایای خبیثه و اساس باطل که هادم بنیان انسانیت و مخرب بنیاد الهی تألیف نشده و آن رساله را به خلاصه‌البيان تسمیه نموده و نسبت بحضرت اعلیٰ روحی له الفداء داده آن رساله را من البدو الی الختم در آن مجلس خوانده و نعره بلند نمود وادینا واشریعتا واطریقتا وامذهبا وادولتنا واملتنا بقسمی که حاضرین جمیع بفرح آمدند بعد گفت مرهم این زخم و درمان این درد تفریق و تدمیر حضراتست از این طائفه که در عکا هستند جمیع بمذاکره مشغول شدند که چه باید کرد در وقت عصر در میان آن شخص و شخص روضه‌خوانی مجادله حاصل شد آن شخص روضه‌خوان متغیّر شد و گفت ای فلان تو همچو گمان می‌کنی که ما جاهل و غبی و نادانیم اساس مسئله را نمی‌دانیم شما هم از این طائفه هستید ولی دو فرقه شدید یکی مسمی به بهائی و دیگر مسمی به ازلی و از عداوتی که بآن طرف دارید در فکر این هستید که آنها را تمام کنید و خود میدان یابید ما از هر دو طرف در کناریم و بیزار شما هر چه می‌خواهید بهمدیگر بنمائید دخلی بما ندارد باری بعون و عنایت الهی بدون نتیجه آن جمع پریشان شد و آن اجتماع تفریق گشت و مقصد حضرات بتمامه حاصل نشد ولی روایات و حکایات مختلفه بی سر و پا در میان مردم منتشر گشت باری از قضای اتّفاقی میانه آقا خان و آقا طاهر محرّر جریده اختر منازعه‌ئی حاصل شد حضرت سفیر حمایت آقا طاهر نمودند و مراجعت به مابین کردند که این آقا خان شخص مفسدست و برهان فسادهش اوراقی هست در دست این مسئله را اعلیحضرت سلطانی بمرحوم رضا پاشا محول فرمودند تا رضا پاشا تحقیق مسئله نماید و از قضا آقا خان تبعیت ایرانی را ترک نموده و تبعیت عثمانیه را طلب نموده بود رضا پاشا چون از آقا خان استفسار نموده بود در جواب گفت چون من تبعیت

عثمانیه را طلب نمودم لهذا حضرت سفیر از من دلگیر شده بعد آقا طاهر را خواستند از آقا طاهر سؤال کردند آقا طاهر گفت این شخص مفسد است و اوراق فساد بخطش در دست اوراق را رضا پاشا خواست چند ورق آقا طاهر تقدیم نمود آقا خان انکار کرد که این خط من نیست آقا طاهر گفت که این خطوط مختلفه می نویسد بنوعی که هیچیک مشابهه بدیگری نیست ولی حضرت رضا پاشا این جواب را از او نپذیرفت بعد از آقا خان سؤال کرد که سبب عداوت آقا طاهر با شما چه چیز است در جواب گفت چون چهار سال در مطبعه اختر بکتابت مستخدم بودم و در سر ماه عوض از موجب نقد سندی بمن می داد و یک پاره تا بحال از موجب بمن نداده و این سندهاست که در دست است چون مطالبه نمودم آقا طاهر از من دلگیر شد لهذا بجهت اینکه این موجبها را ندهد افترا بر من زده است والا من شخص مصلحی هستم نه مفسد و جمال الدین در آنوقت نفوذی مبین داشت بوساطت او بدرگاه پادشاهی بمعرفت رضا پاشا تبلیغ شد که جمیع این ادعاها باطل است و مجرد افتراست و سفارت دلگیر از آن شده که آقا خان در ظل تبعیت دولت ابدمدت عثمانی داخل شده امر پادشاهی صادر بقبول تبعیت آقا خان و پنجاه لیره و یک ساعت احسان و قرار بر این شد که آقا خان معلم فارسی اطفال ناظر عدلیه گردد و در دائره ناظر پاشا مسکن و مأوی کند دیگر معلومست آقا خان و شیخ احمد همچو میدانی بدست آرند چه می کنند از وصف خارج است که چه تدبیرها با جمال الدین در قلع و قمع ما نمودند و من نمی توانم تفصیل آن تدابیر را ذکر کنم زیرا والله بخاطر شیطان نمی آید اگر ذکر کنم تفصیل آن تدابیر را سررشته از برای دیگران می شود لهذا مجبور بر کتمانم باری مجرد حفظ و صیانت الهیه محافظه نمود والا آن تزویر و آن دسیسه نخورد نداشت و ما در عکا در گوشه سجن بحال خود مشغول و بی وفایان عکا چنان هجوم بر ما نموده بودند که والله الذی لا اله الا هو ابدأ فرصت مدافعه فسادها در علیه نبود نهایت دو کلمهئی مرقوم شد بشخصی که خواهش ما همین قدر که دولت تائی داشته باشد حقیقت حال لابد ظاهر خواهد شد ملاحظه فرمائید قدرت الهی را از قضای اتفافی بعد از مدت قلیلی شخص کلیم ایرانی موسوی می رود پیش حکاک عثمانی مهربی از طلا خواهش می کند که بکند عبارتی می گوید که سجع مهرب باید باشد آن عبارت مجمل و موهم بوده است شخص حکاک می رود پیش مشیر ضابطیه می گوید شخصی موسوی طیب ایرانی پیش من آمده حک مهربی خواسته عبارت او اینست این عبارت مرا در وهم انداخت آوردم پیش شما ملاحظه بفرمائید مشیر ضابطیه گفت چون نزد تو آید و مراجعت کند از عقب او برو و بین کجا می رود آن شخص حکاک از پی آن موسوی می رود نهایت آن موسوی در خانهئی داخل می شود به مشیر ضابطیه خبر می دهد مشیر ضابطیه ناظم پاشا پولیس و جاندرمه می فرستد آن خانه را تحریمی می کنند از قضای اتفافی آن خانه شیخ احمد بوده و آقا خان متصل تردّد می نموده باری اوراق فساد بخط آقا خان و شیخ احمد بدست می آید از جمله مسوده های اوراقی که حضرات بجزیده قانون که مروج فساد و فتنه بود می فرستادند و طبع می کردند حکومت شیخ احمد و آقا خان را با اوراق تسلیم سفارت می کند سفارت آقا خان و شیخ احمد را با اوراق فسادیه به ایران می فرستد بعد جمال الدین معهود توسط می کند که اگر حضرات به ایران برسند بدون سؤال و جواب ایشان را می کشند لهذا خواهش من چنانست که حضرات را برگردانید به اسلامبول و در اسلامبول محاکمه بنمائید و هر جزائی که مستحقّند بعد از ثبوت اجرا نمائید حکومت عثمانیه حضرات را در طرابوزن توقیف می نمایند که اعاده کند بجهت محاکمه در این اثنا حکایت محزنه اعلیحضرت پادشاه مرحوم مغفور ناصرالدین شاه واقع می شود لعن الله قوماً تجاسروا علی هذا العمل الفظیح الذی تکدّرت به قلوب الصادقین المخلصین باری بعد واضح می شود که جمال الدین لا غفر الله له با عونه اش در این امر فظیح ذی مدخل بوده اند لهذا او از نظر پادشاهی و عموم وزرا ساقط و عونه اش آقا خان و شیخ احمد و میرزا حسن خان را به ایران می فرستند مقصد اینست که اینها از این فساد و فتنهئی که در حق این آوارگان نمودند خود در چاه خذلان ابدی افتادند من حفر بئراً لعباد الله اوقعه الله فیه لهذا شما از فساد و فتن مضلّ اصفهانی ابدأ محزون و مکدر نشوید آن حی قیومی که جمیع فسادهای آنها را در علیه بر گردن خود آنها انداخت در افق

ملکوت غیبش حافظ و حارس عبادش بوده و خواهد بود و سیعلم اللّٰدین ظلّموا ایّ منقلب ینقلبون مضلّ اصفهانی را و من اتّبعه در ذلّت ابدیه ذلّة الیهود احبّای الهی مشاهده خواهند نمود و هذا وعد غیر مکذوب

در خصوص مدارس مرقوم نموده بودید مدرسه تربیت را البتّه کمال اهمّیت بدهید و ایادی امر باید چنان همّتی در تربیت این مدرسه ابذل فرمایند که باحسن طراز مزین گردد چه بحسب ترتیب و چه بحسب تفریش و چه بحسب تزیین و چه بحسب تدریس و چه بحسب تعلیم انشاءالله مدرسه‌ئی گردد که در جمیع ایران مثل شمع بدرخشد و اگر چنانچه ایادی امر مصلحت بدانند که انجمنی مخصوص بجهت مشورت امور مدرسه از مخلصین احبّاء الله تشکیل نمایند آن نیز جائز و اما دارالتعلیم که تازه تأسیس شده بسیار بجا و انشاءالله مکاتب متعدّده مکمله در کمال روحانیت تأسیس شود که اطفال بتربیت الهیه تربیت شوند تا سبب سرور قلب عبدالبهاء گردد

و اما در خصوص تطاول بعضی بیخردان مرقوم نموده بودید که متصدّی تعرّض احبّا هستند اینها زائل خواهد گشت الحمد لله اعلیحضرت شهریاری در نهایت مهربانی به تبعه و رعایا هستند و نوابای خالصه حضرت صدارت‌پناهی کافل راحت و آسایش عموم اهالی این قبیل امور از عوارض است زائل می‌گردد جناب ملک‌آرا را تکبیر ابداع ابهی ابلاغ نمائید و سجّع این عبد اشاره باین است یا صاحبی السّجن ارباب متفرّقون خیر ام الله الواحد القهار و همچین ربّ السّجن احبّ الیّ ممّا یدعوننی الیه اشاره باکثر آیات سوره یوسف است مختصر ذکر شد شما مراجعت بسوره نمائید حقیقت بر شما ظاهر خواهد شد از فضل و عنایت حقّ امیدواریم که مشمول لحظات عین رحمانیت گردند

و اما آیه مبارکه من یدعی امرأ قبل اتمام الف سنه بدایت این الف ظهور جمال مبارکست و هر روزش هزار سال انّ کلّ یوم عند ربّک کألف سنه و کلّ سنه ثلاث مائة و خمسة و ستون الف سنه این بیان الف که فرمودند مراد نهایت اعداد است چه که اعداد منتهی به الف می‌شود یک و صد و هزار بعد تکرار است زیرا کور جمال مبارک غیر متناهیست بعد از آنکه احقابی بگذرد و بکلی صحف و کتب و آثار و اذکار این اعصار فراموش شود که از تعالیم جمال مبارک چیزی در دست نماند ظهور جدیدی گردد والا تا آثار و صحف و تعالیم و اذکار و اسرار و انوار جمال مبارک در عالم وجود مشهود نه ظهوری نه بروزی و نه صدوری

اما در خصوص مسافرخانه جدید که جناب میرزا مؤمن وقف نموده‌اند هذا عمل مقبول و مبرور عند الله نسأل الله ان ینبی له بیتاً عند عرش عظمته فی جوار رحمته الکبری و اما مسافرخانه عمومی که جناب استاد آقا صباغ علیه بهاء الله تصوّر دارند که خانه خود قرار بدهند و وقف نمایند تا هر واردی منزل کند هذا العمل افضل الأعمال و ابرّ المبرّات در ساحت اقدس و مقام مقدّس جمال غیب ابهی مقبول و محبوب و منشورش از قلم ابهی در ملأ اعلی صادر

در خصوص استاد اسمعیل انشاءالله در وقتش خبر می‌دهیم
اما جناب آقا میرزا علی اکبر الحمد لله بخدمت امر موفّقند نسأل الله بأن یؤیّده فی جمیع الأحوال مکتوبی خواسته بودند چندی پیش ارسال گشت البتّه تا بحال رسیده در مجلس ایادی امر الله مذاکره نمائید اگر چنانچه مجلس مصلحت می‌دانند ایشان را کاتب تعیین نمایند و آن تعیین عین تعیین این عبد است ع ع